

در روز پنجشنبه ۳۰ اردیبهشت، در همایش بین المللی هنر نبوی (۴) که به میزبانی دانشگاه هنر اصفهان برگزار شد. نشست تخصصی پیرامون انسان شناسی هنر با حضور دکتر بلوکباشی، دکتر فکوهی و خانم دکتر مختاریان صورت گرفت.

در ابتدای نشست دکتر بلوکباشی به ایراد سخنرانی پرداخت و در بحث مقدماتی خود، هنر را یک امر جهان شمول فرهنگی معرفی نمود که در همه نهادها و ارکان زندگی اجتماعی انسان حضور دارد و جدا و متفاوت نگرستن آن از فرهنگ، یک پندار غیر علمی و بی پایه است. وی در این خصوص گفت: «درک عقلانی هنر، سبکهای هنری، نظامهای زیباشناختی و معنا شناختی اشکال نمادین هنر مستلزم شناخت اصول بنیادی مفاهیم فرهنگی است که همه این مقولات بر آن مبتنی هستند. انسان شناس در صورتی می تواند شکلهای هنری و معانی و مفاهیم نمادین آنها را در فرهنگ یک جامعه بشناسد و مطالعه کند که بدانند جامعه مورد مطالعه اش چگونه این شکلهای هنری را می نگرد و چه برداشت و تبیینی از آنها دارد.»

دکتر بلوکباشی، عضو شورای عالی علمی و مدیریت بخش مردم شناسی در دایره المعارف بزرگ اسلامی، به تلقی انسان شناسی از هنر اشاره کرد و چنین بیان داشت: «از دیدگاه انسان شناسی، هنر از جلوه های عاطفی و زمینه های تبیینی فرهنگ است که در فرایند های آفرینشی و در لحظاتی خاص از زمان طبق قواعد زیباشناختی پدید می آید. مردم جامعه پدید آورندگان و به کار برندگان هنر در زندگی خود هستند. صورتهای فرهنگی هنر در هر جامعه با انگاره های رفتاری و سنتهای دینی- آیینی مردم تطبیق می کنند و به خواستها و نیازهای اجتماعی و روحی آنها پاسخ می دهند.»

سپس از نقش و کارکرد هنر در مراحل چند گانه تحول و تکامل جامعه بشری یاد کرد و این روند را اینگونه توضیح داد: «هنر در جامعه های آغازین نقش جادویی داشت و وسیله ای بود برای شکارگری و فرا آوردن و در دسترس قراردادن شکار و فراهم کردن مواد غذایی برای افراد قبیله. پس از شکل گرفتن دین های نخستین و صورت بندی مجموعه هایی از باورهای قدسیانه و پیدایی اندیشه جان پنداری برای همه پدیده های طبیعی و

نیروهای آسمانی، هنر نقش آئینی - تقدسی یافت و به کمک انسان شتافت و در راه سیطره جویی انسان بر نیروهای فراطبیعی و تسخیر ارواح و حفظ و حراست از منافع جمعی قبیله و قوم به کار رفت. با گذشت زمانی دراز، رفته رفته هنر زمینه ستایش گری یافت و به تحسین و تجلیل ایزدان و الهگان و شاهان روحانی قبیله و شکوفا سازی تجلیات نمادین آن ها و نقش و رسالتشان در زندگی انسان پرداخت. سرانجام، نقش و خصلت آرمانی هنر در خاطر هنرمند ریشه دواند و وسیله ای شد برای بیان و انتقال مفاهیم فرهنگی - دینی زندگی و متجلی ساختن گردهای ذهنی - اجتماعی انسان در جامعه.»

آنگاه در یک بیان کوتاه سخنران به چگونگی دستاوردهای هنری مردم و پیوندهای ارتباطی مردم از راه این پدیده های هنری پرداخت و گفت: «مردم هر آنچه را که در جامعه خود می سازند و پدید می آورند بنا بر ذهنیات فرهنگی و دینی خود می آریند و با نقش و نگارهایی برگرفته از طبیعت و انباشته های ذهنیت فرهنگی خود تزیین می کنند. بنابراین، دستاوردهای هنری آنها حاوی مجموعه ای از نشانه ها و نمادهای فرهنگی شناخته شده در جامعه ای است که در آن زندگی می کنند و با آنها آشنایی دارند. مردم جامعه های کهن از راه این نشانه ها و نمادها پیامهای خود را رد و بدل می کردند و با یکدیگر ارتباط برقرار می کردند.

در جامعه های اولیه و ابتدایی که گروهها و طبقات اجتماعی هنوز شکل نگرفته بودند و از گروه عوام و خواص در جامعه اثری نبود، هنر نیز برخاسته از فرهنگ توده مردم بود و صورت عامه و خاصه نداشت. هنرمندان در این جامعه ها با آشنایی با طبیعت محیط زیست خود و آگاهی از عوالم ذهنی و روحانی مستولی بر جامعه هایشان، و درک مفاهیم پوشیده و پنهان در مناسک آئینی - عبادی قومی، مکاشفات خود را از راز و رمزهای زندگی با بیش زیا شناسانه و هنرمندانه می آمیختند و در ساخت و تولید اشیای قدسی و ابزارها و وسایل کاربردی و در شکل بندی و نقش اندازی روی اشیاء به کار می گرفتند. هریک از این هنرمندان و نقش پردازان در میان قوم و طایفه خود همچون میانجی ای می نمودند که فرهنگ قوام یافته در جامعه را از راه اشیای دست ساخته خود به مردم

انتقال می دادند. آنها چیزهایی را پدید می آوردند که با سنخ اندیشه و باورهای جمعی مردم مربوط و هماهنگ بودند. مردم از طریق همین اشیای دست ساخته هنرمندان با گذشته خود و نسلهای پیشین و افراد همزمان خود رابطه برقرار می کردند و راه و رسم گذشتگان را تداوم می بخشیدند.

آگاهی های ما از فرهنگ و ذهنیات فرهنگی و آیینی اقوام و جوامع از میان رفته دوران کهن پیش از تاریخ، یا اقوام واجتماعات شفاهی و نانویسای دوران تاریخی، از مطالعه و بررسی فرهنگ مادی آن ها و همین آثار بازمانده و نقش و نگاره های روی آنها به دست می آید.»

سرانجام دکتر بلوک باشی همراه گفتار خود نمونه هایی از آثار هنری و نقش و نگار های انتخابی از اقوام پیش از تاریخ، دوره تاریخی و دوره اسلامی سرزمین میان رودان و ایران را معرفی و بررسی کرد و درباره هر نقش و پیکره نمادین و مفاهیم و معانی خاص فرهنگی هریک از اشیاء توضیحاتی داد. در اینجا به چند نمونه انتخاب شده از تصاویر این اشیای هنری و شرح و توضیح آنها اشاره می شود.

آب، زن و ماهی: «در فرهنگ میان رودان آب، زن و ماهی از کانون های اصلی آفرینش و مظهر حیات، زاینده گی و باروری پنداشته می شده است. از این رو، بسیاری از اشکال و نقوش روی اشیای به دست آمده از کاوش های باستان شناسی در این منطقه، این سه عنصر هستی و زاینده گی را در پیوند با یکدیگر نشان می دهند. مثلاً، روی یک پارچ یا کوزه سفالین آب که از آثار زیرخاکی فرهنگ مردم سامرا در ۵ هزار سال پیش از میلاد به دست آمده، نگاره ای از رخساره زنی نقش بسته است. این نقش، نمادی است از ایزد بانوی آب و چشمه بر روی پارچ آب. پارچ یا کوزه که ظرف حمل آب از چشمه، و از کارهای زنان بوده است، رابطه زن و آب را با ایزدبانوی آب ها نشان می دهد. در این اثر، هنرمند باور مردم به الهه نگهدارنده آب ها و چشمه ها و حرمت آب و چشمه

واختصاص آن به زنان را با نقش چهره ای نمادین از زن روی پارچ آب بیان کرده است.»



(تصویر ۱)

الهه مادر: در لرستان کهن ، زنان برای باردار شدن و فرزند آوردن به الهه مادر یا ایزد بانوی باروری توسل می جستند و از او برآورده شدن حاجاتشان را می طلبیدند. رسم این بود که زنان سنجاق هایی را که هنرمندان با نقش پردازی های نمادین از الهه مادر ساخته بودند، به نیت برآمدن آرزوهایشان نذر نیاشگاه ها می کردند.

از مجموعه اشیا ی زیرخاکی کشف شده در لرستان کهن ، دو سنجاق نذری را در این جا معرفی و بررسی می کنیم . درکانون یکی از این سنجاق ها زنی در حالت نشسته، کودکی را به دنیا می آورد و هم زمان سینه هایش را با دودست خود فشار می دهد. در پائین پا و بالای سر او گل های لوتوس و در دوسوی آن دو بزکوهی نگاریده شده اند. درکانون سنجاق دیگر، رخسارزنی همراه با شکل هایی از ماهی، درخت سرو و گل انار در پیرامون او، در دایره هایی متحدالمركز برجسته کاری شده اند.

نقش زن در هردو سنجاق مظهر و نمادی از ایزد بانوی زایش درمیان اقوام لر دوره پیش ازتاریخ ، و شکل های ماهی، گل انار و لوتوس و بزهای کوهی در پیوند با این الهه و نشانه حیات و باروری و برکت و فراوانی بوده

است. شاید این ایزد بانو همان اینانا - ایشتر، ایزدبانوی زاینده‌گی و باروری در سرزمین میان رودان بوده باشد که بعد ها به صورت آناهیتا در فرهنگ اساطیری ایران در آمده است. آوردن نقش هایی از ماهی، لوتوس و انار همراه الهه مادر این نظر و مفاهیم هستی؛ باروری، زاینده‌گی و فراوانی را تبیین و تفهیم می‌کند. گیرشمن باور دارد که این الهه به نام نانایه تا دوره پارت ها در ایران وجود داشته است. (تصویر ۲)



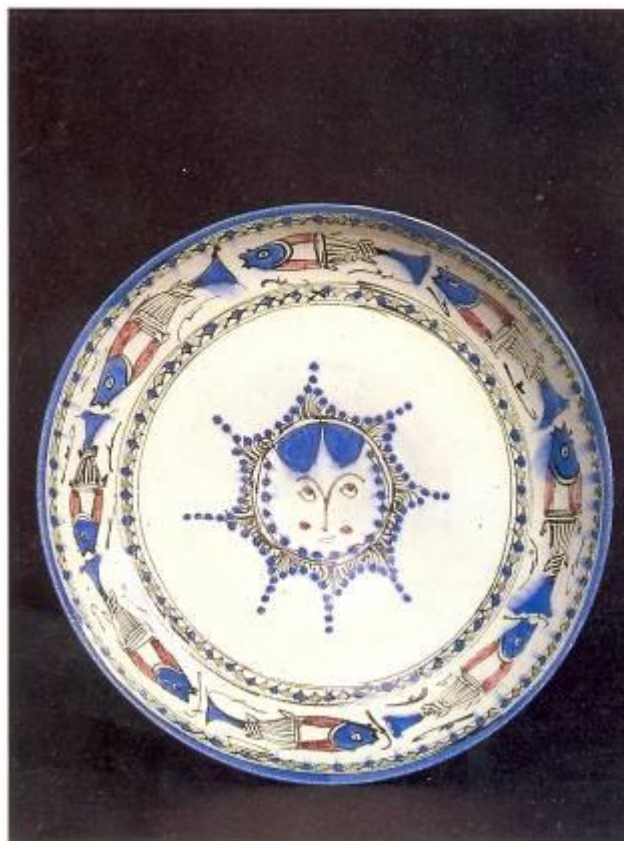
اسب بال دار: در عصر کهن ، مردم لرستان باور داشتند که روح انسان پس از مرگ به جهان جاودانه غلوی پرواز خواهد کرد. از این رو، برای تسهیل پرواز ارواح مردگان، اسبان درگذشتگان را با آن ها به خاک گور می‌سپردند.

بعدها برای ازدست ندادن اسبان خود و حفظ این مرکب و سرمایه سودمند زندگی، هنرمندان لرستان تندیس‌های نمادینی از اسب می‌ساختند و مردم آنها را همراه مردگان خود به گور می‌کردند و زیر سر آن‌ها می‌گذاشتند. مجموعه تندیس‌ها و لگام‌های به شکل اسب، به ویژه اسب بال دار، که از کاوش‌های لرستان به دست آمده، نشانگر این پنداشت و نمونه نمادین مرکب پروازدهنده ارواح به جهان بالا بوده است. امروزه مردم لرستان لگام‌های به دست آمده از گورهای اقوام لر پیش از تاریخ را «زیر سری» می‌نامند. (تصویر ۳)



خورشید و ماهی و آب: بنا بر فرهنگ اساطیری، عالم و کائنات پهنه فرمانروایی الهه خورشید است و خورشید در مرکز کره زمین قرار دارد. ماهی یا حوت در منطقه البروج، مظهر الهه عشق و باروری است و با آب، نیروی حیات بخش پیوند دارد. بیرونی در کتاب *التفهیم* ویژگی برج‌های آبی، مانند حوت را نیروی «زه‌کنندگی» و آوردن

« بسیار بچه‌دانه است. بشقاب و قوری سفالین، کاری از آثار سفال سازان امروزی میبد در یزد با نقش خورشید و ماهی در آب، خورشید به چهره زنی در میان بشقاب و ماهی‌ها در گرداگرد خورشید ترسیم شده‌اند. نقوش این بشقاب و قوری، حیات آفریدگان را در دایره کائنات به مرکزیت خورشید: چشمه نور و گرمی، و ماهی: نماد آب و دریا، و روی هم کانون هستی و زاینده‌گی را نشان می‌دهند. (تصویر ۴ و ۵)



سفال گران میبد و سفال سازان لالیجان همدان و همه سفال گران و هنرمندان جاهای دیگر ایران که امروزه از صورت های خورشید و ماهی و آب برای نقش پردازی های خود استفاده می‌کنند، به احتمال قوی با دلالت ها و معنای رمزی و تمثیلی این نشانه ها و نمادها آشنائی ندارند و به یقین آثار هنری آن ها تقلیدی است از آثار پیشینیان. از این رو، اعتبار مفهومی این نمادها و نقش پیام دهندگی آن ها مبتنی است بر دانش و آگاهی نخستین هنرمندان قومی که از مفاهیم نمادین خورشید و ماهی در فرهنگ جامعه شان با خبر بوده اند و از این نشانه ها برای بیان معنی و انتقال معارف بهره می‌برده اند.

پایان بخش اول - ادامه دارد